

## رودکی و سندبادنامه

- ۱ -

ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی (در گذشته بسال ۳۲۹ هجری) ، آنکه رشیدی سمرقندی « شعروی را برشمرده سیزده ره صد هزار » و آنکه « شاید که جهان جمله باستادش بنازد » و آنکه در انواع شعر از قصیده و غزل و رباعی و مثنوی داد شاعری داده و بحق پدر شعر فارسی و «سلطان شاعران» و استاد گویندگان پارسی گوی لقب گرفته است ، قسمتی از اشعار آبدار و روان و پرمایه و پرمغز و شیرین خویش را به مثنوی های گوناگون تخصیص داده و در این راه بس نیکو طبع آزموده و استادانه توسن اندیشه را در فراخنای سخن بجولان داشته است . از آنچه بما رسیده آشکار میشود که او را در بحر رمل و متقارب و سریع و هزج و خفیف و جز آن مثنویاتی بوده است و نمونه ای از ابیات این مثنویات را و یا بعبارت بهتر آن مقدار شعر که از هر يك از این منظومه ها بجای مانده است استاد نفیسی باتتبع و فحص بلیغ گرد آوری و در جلد سوم کتاب احوال و اشعار رودکی ( از ص ۱۰۷۶ تا ص ۱۱۱۲ ) ضبط کرده است و البته بابدست آمدن و چاپ شدن برخی از متون قدیم فارسی در سالهای اخیر ، هم بر این مجموعه ابیاتی افزوده میشود و هم پارهای ابیات که از آن دگران شناخته شده از آن بیرون می رود .

از جمله مثنویات رودکی که اتفاقاً اشعار بازمانده اش بیش از دیگر منظومه هاست مثنوی یا مثنوی های بحر رمل اوست که نظم داستان کلیله و دمنه بدان بحر صورت گرفته . بد نیست بدانیم که رودکی ظاهراً نخستین کسی است در زبان فارسی که بنظم داستانهای کهن دست یازیده است .

اما کیفیت کلیله و دمنه را فردوسی در شاهنامه پس از ذکر آوردن برزویه طبیب آن کتابرا از هند بروزگار انوشیروان عادل چنین توصیف میکند :

نشستند بر نامه خسروی      نبد آن زمان خط بجز پهلوی ...  
چنین تا بتازی سخن راندند      از آن پهلوانی همی خواندند

چو مأمون جهان روشن و تازه کرد  
 خور و روز بر دیگر اندازه کرد ...  
 کلیله بتازی شد از پهلوی  
 برایسان که اکنون همی بشنوی  
 بتازی همی بود تا گاه نصر  
 بدانگه که شد در جهان شاه عصر  
 گرانمایه بوالفضل دستور او  
 که اندر سخن بود گنجور او  
 بفرمود تا فارسی و دری  
 بگفتند و کوتاه شد داوری  
 از آن پس چو بشنید رای آمدش  
 برو بر خرد راهنمای آمدش  
 همی خواستی آشکار و نهان  
 کزو یادگاری بود در جهان  
 گزارنده ای پیش بنشانند  
 همه نامه بر رود کی خواندند  
 به پیوست گویا پراکنده را  
 بسفت اینچنین در آکنده را.

آنچه منظور ما و نگارش این مقاله را باعث است آنکه تمامی ابیات بحر رمل موجود که استاد نفیسی ۱۰۲ بیت آنرا از فرهنگها و کتب ادب و تاریخ گرد آورده اند (ص ۱۰۷۶ تا ۱۰۹۶ ج ۳ احوال و اشعار رود کی) از کلیله منظوم رود کی نیست بلکه قسمتی از آن ابیات از سند بادنامه منظوم اوست، و صاحب فرهنگ جهانگیری نیز دو بیت آنرا از مثنوی «دوران آفتاب» که همین بحر داشته دانسته است (۱). جان کلام ما اینست که سند باد نامه را نیز رود کی بیحررمل برشته نظم کشیده بوده است. اما نخست به بینیم سند باد نامه چیست و سپس مطلب خود را دنبال کنیم:

«سند بادنامه از کتابهای هندی است که در عهد انوشیروان خسرو اول پیارسی ترجمه شده بود و از پیارسی بزبان سریانی و از لسان سریانی بیونانی ترجمه و در یونانی بنام Syntipas معروف گردید. کتاب سند بادنامه بزبان عبری و از عبری به لاتین نیز ترجمه شد و این ترجمه لاتینی و یونانی در اروپا شهرت بسیار حاصل کرده بهمه السنه مغرب زمین ترجمه شد. از نسخه پارسی که در عهد انوشیروان نوشته شده بود ترجمه ای نیز بزبان عربی منتشر گردید و ابان لاحقی (۲) آنرا بنظم عربی در آورد». (۳) و «این کتاب بلغت پهلوی بوده است و تا بروز کار امیر اجل عالم عادل ناصرالدین ابو محمد نوح بن

۱ - احوال و اشعار رود کی ج ۲ ص ۵۹۲ - ۲ - الفهرست ابن ندیم ص ۲۳۲ چاپ مصر .

۳ - یانزده گفتار نگارش استاد مینوی (ص ۹-۱۰۸).

منصور السامانی (۱) انارالله برهانه، هیچ کس ترجمه نکرده بود، امیر عادل نوح بن منصور فرمان داد خواجه عمید ابوالفوارس فناورزی (۲) را تا بزبان فارسی ترجمت کند و تفاوت و اختلالی که بدو راه یافته بود بردارد و درست و راست کند، بتاریخ سنه تسع و ثلثین و ثلثمائه. خواجه عمید ابوالفوارس رنج برگرفت و خاطر در کار آورد و این کتاب را بعبارت دری پرداخت لکن عبارت عظیم نازل بود... و نزدیک بود که از صحایف ایام تمام مدرّس گردد... و اکنون بفر دولت قاهره احیا پذیرفت و از سر طراوت و رونق گرفت. عبارتتی که نقل شد از مقدمه سندبادنامه محمد بن علی بن محمد ابن عمر الظهیری الکاتب السمرقندی است (۳) « که دبیر سلطان طمغاج خان ابراهیم ماقبل آخرین از ملوک خانیه ماوراء النهر بوده و ترجمه فناورزی را اصلاح و تهذیب کرده و بزبان فارسی فصیح مزوج بابیات و امثال عرب در آورده است » (۴).

اما ترجمه فناورزی از سندبادنامه ظاهراً از میان رفته است چنانچه اشعار ازرقی شاعر که ظاهراً همان ترجمه را برشته نظم کشیده بوده است نیز نمانده گرچه برخی بر آنند که نظم ازرقی سندبادنامه را مسلم نیست و وی در صدد نظم آن بوده و یا قسمتهائی از آنرا منظم ساخته بوده است (۵).

« سندبادنامه مرتبه دیگر در سنه ۷۷۶ بنظم رسیده است و ناظم آن معلوم نیست و یک نسخه از این نظم در کتابخانه دیوان هند (انندیا آفیس) در لندن موجود است (۶) و این ضعیف (یعنی مرحوم علامه قزوینی) آنرا دیده ام نظم آن بغایت نحیف و سست و رکیک است و بهیچ نمی ارزد ».

در پایان سندبادنامه چاپ استانبول مصحح نسخه «سندبادنامه عربی بزبان عامی؛ از روی نسخه کتابخانه شهید علی یاشا نمره ۲۷۴۳» را نیز چاپ کرده است. از سطور فوق نتیجه اطلاع ما بر کتاب سندباد نامه این که این کتاب از هند بایران آمده و

- ۱ - نوح بن منصور (۳۶۶-۱۱۸۷) غلط و ظاهراً نوح بن نصر (۴۳۱-۴۴۲) درست است دلیل قاطع آنکه ظهیری بصراحت چند سطر باین تر میگوید که ترجمه کتاب بسال ۴۳۹ هجری بعمل آمده است. ۲ - کذا و صحیح فناورزی (= قریه ای بیرون شهر نیشابور) فناورزی مضبوط در حواشی چهارمقاله نیز نادرست است (از یازده گفتار). ۳ - چاپ استانبول ص ۲۵. ۴ - حواشی چهارمقاله (ص ۷-۱۷۶) ۵ - حواشی چهارمقاله. سخن و سخنوران ج ۱ در شرح حال ازرقی
- ۶ - فهرست کتابخانه دیوان هند تألیف اته Ethe شماره ۱۳۴۶

به پهلوی ترجمه و سپس بزبان عربی نقل شده و بنظم درآمده و از پهلوی به پارسی دری گردانیده شده و از دری بار دیگر صورت پارسی متداول عصر یافته و برشته نظم نیز کشیده شده و البته این همه جز از ترجمه هائی است که بزبانهای دیگر شده است.

گفتیم رودکی نیز از پیوند دهندگان این داستان پراکنده بشماراست. «مستشرق آلمانی پل هرن Paul Horn در مقدمه ای که بچاپ فرهنگ اسدی خود نوشته (ص ۱۸- ۲۱) تحقیق کرده است که مضامین بعضی اشعار رودکی مربوط بداستان «سندباد» یا «سندبادنامه» است (۱) و علامه دهخدا در طی مقالات عمیق و مداوم خویش در متون شعری و نثری فارسی متوجه شده اند که سند بادنامه را بلاشک رودکی اول بار بشعر پارسی کرده» و باستعانت حافظه نیرومند قسمتی از اشعار موجود منظومه مذکور را با مندرجات داستان منشور سندبادنامه تطبیق و مواضع آنرا درسند بادنامه ظهیری معلوم کرده اند.

ما از ۱۱۳ بیت شعر بیحر رمل بنام رودکی یا منسوب باو که ۱۱۲ بیت آن در جلد سوم کتاب احوال و اشعار رودکی آمده است، ابیات مربوط بمنظومه سند بادنامه و اشعار مربوط بکلیله و دمنه را با ذکر مواضع آن ابیات و اشعار درسند بادنامه و کلیله منشور ذیلاً می نگاریم و دیگر ابیات را که تطبیق آن مشکل و انتساب برخی نیز مشکوک و ظاهراً جز از رودکی از شاعر یا شاعرانی است جداگانه نقل میکنیم تا باب تحقیق بروی ارباب دانش باز باشد.

### الف - ابیات مربوط به سند بادنامه

۱ - در داستان کبک نر و حال او با ماده :

« ماده گفت (در جواب سرزنشهای نر) بصانعی که مشغله خروس در اسحار تسبیح جلال و تقدیس کمال اوست ... که در زمان غیبت تو مرا بهیچ ناجر می الفت و صحبت و مجالست و مخالفت نبوده است و برخلاف رضای تو قدمی ننهادم (۲) » .

رودکی :

۱ - ماده گفتا هیچ شرمت نیست و یک چون سبکساری نه به دانی نه نیک

۱ - احوال و اشعار رودکی ج ۲ ص ۵۹۳۰۴ - ۲ - سندبادنامه چاپ استانبول ص ۱۲۵

۲ - در داستان زن صاحب جمال با مرد بقال :

«زن یرنج وشکر بر گوشه چادر بست و با بقال بخلوت بنشست ... بقال را شاگردی بود بغایت نا جوان مرد و بی باک چون دید که زن از چادر غافل ماند گوشه چادر بگشاد و یرنج وشکر بر گرفت و پاره خاك در چادر بست ... زن بتعجیل ازدگان بیرون آمد و راه خانه برگرفت و چادر همچنان بسته پیش دهقان نهاد . دهقان گوشه چادر بگشاد و نگاه کرد قدری خاك دید در وی بسته گفت ای زن خاك می بینم ...» (۱)

رود کی :

- ۲- آن کرنج<sup>(۲)</sup> وشکرش برداشت پاک و اندران دستار آن زن بست خاك ...  
 ۳- این زن ازدگان فرود آمد چو باد پس فلرزنگش<sup>(۳)</sup> بدست اندر نهاد ...  
 ۴- شوی بگشاد آن فلرزش<sup>(۴)</sup> خاك دید کرد زترا بانگك و گفتش ای پلید

۳ - در داستان مرد گرماوه بان با زن خویش و شاهزاده :

« دستور گفت در مواضی ایام و سوائف دهور و اعوام در شهر قنوج گرماوه بانی بود معروف و مذکور بآلت و ثروت و شاهزاده قنوج که در حسن و جمال اعجوبه روزگار و در لطافت و ظرافت واسطه قلاده ایام بود بگرماوه او آمدی ... روزی شاهزاده قنوج بگرماوه آمده بود ... و از بهر آنکه شخص او عظیم لعیم بود ... گرماوه بان را در اندای خاریدن دست بر آن عضو آمد، بغایت ناپیدا و خرد نمود، گریستن بروی افتاد ... شاهزاده چون شکل و هیأت و خلقت و صورت او (زن گرماوه بان) بدید ... رغبتی صادق و شهوتی تمام در وی ظاهر شد و قوت حیوانی آلت شهوانی را قیام و انعاضی بداد ...» (۵)

رود کی :

- ۵- گفت هنگامی یکی شهزاده بود گوهری و پرهنر آزاده بود ...  
 ۶- شد بگرماوه درون استاد گوشت بود فربی و کلان بسیار گوشت ...

۱ - سند بادنامه ص ۱۳۰ و ۱۳۱ ۲ - کرنج = برنج ۳ - فلرزنگك = خوردنی یا هرچه

در کرباس پاره یا پارچه بندند . ۴ - فلرز = فلرزنگك ۵ - ص ۱۷۳

۷- چونکه مانده بدو گستاخ شد دردرستی آمد و در واخ (۱) شد...

۸- چونکه زرنرادیدلغ (۲) کرداشتمل همچو آهن گشت و نداد ایچ خم.

۴- در داستان کمنده پیر و مرد جوان بازن بزاز :

«... و چون ساعتی بر آمد کمنده پیر بیهانه از خانه بیرون آمد و هر دورا (جوان

وزن بزاز را) در خانه بسلوت و خلوت بگذاشت» (۳)

رود کی :

۹- اندر آمد مرد بازن چرب چرب کمنده پیر از خانه بیرون شد به ترب (۴)

۵- در داستان روباه و کفشگر و اهل شارستان :

« روباه بدین شداید و هکاید... احتمال و مدارا میکرد... دیگری بیامد...

کار بر کشید تا شکم روباه بشکافت. روباه گفت... اکنون کار باستخوان و کار بیجان

رسید تاخیر و توقف را مجال نماند... از جای بجست و بتک از در شارستان بیرون

جست... » (۵)

رود کی :

۱۰- کرد روبه یوزواری یگ ژغند (ژغند) خویشتن راشد بدر (زان میان) بیرون فکند

(بقیه در شماره بعد)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی